

یهودیان، به دلیل اعتقاد دینی شان مبنی بر خاص بودن نژاد یهود و بر گزیدگی آن، نمی توانند دولت سکولار مبتنی بر دموکراسی را بپذیرند. مساله یهود، با ایده سکولار دموکراسی نیز «ناسازگار» بود. ایده اسپینوزایی به دنبال تجمیع و یکدست سازی یهودیان و مسیحیان در ذیل لیبرال دموکراسی بود اما یهودیان، نه به دلیل تضاد با ماهیت سکولار دنیای مدرن، بلکه به دلیل اعتقاد به بر گزیدگی قوم یهود، نمی توانستند تن به ایده دموکراسی بدهند

به بهانه شهادت سید مقاومت

سکولاریسم و تناقض ذاتی ایده صهیونیسم

صهیونیسم یهودی چگونه تبدیل به ماشین خشونت شد؟ چگونه کشورهای منطقه تن به عادی سازی روابط داده اند؟

[محمدرضا قائمی نیک / عضو هیأت علمی دانشگاه رضوی]



به مناسبت شهادت سید حسن نصرالله

زمان تذکر

سیدجواد میری

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اجازه دهید بی مقدمه وارد بحث موجز خود در این مجال شوم. رخ داده‌ها و رویدادهای اخیر هر اهل نظری را به فکر وا می‌دارد و این پرسش را مطرح می‌کند که «ما» در وسط چه معرکه‌ای هستیم؟

اگر مختصات معرکه‌ای که در آن قرار گرفته‌ایم را درست و دقیق و عمیق شناسیم، حوادث بر سر ما آوار خواهند شد. شکست‌ها و شهادت‌ها و ... از منظر عاطفی قلب‌ها را جریحه‌دار می‌کنند اما - و اما - ذهن‌های پرسشگر را به سوی جذور و اسباب و علل و دلایل... سوق می‌دهند.

معرکه‌ای که در آن هستیم دارای چه مختصاتی هست؟ برای فهم و درک این معرکه‌ای که در آن قرار گرفته‌ایم چه سنخ از «عقلانیت» مورد نیاز است؟ آیا صرف شجاعت و اخلاص و ایمان و شهادت‌طلبی و پشتکار می‌تواند ما را از این معرکه‌های بخت‌آلود نجات دهد؟ آنچه مقلید خود تعریف کرده‌ایم دارای چه مختصاتی است؟ نسبت ما با مختصات جدید چیست؟ در هنگامه افتادن هاست که باید چارچوب‌ها را «بازبینی» و «بازخوانی» کرد. من بارها و بارها گفته‌ام استراتژی مداوم قدرت‌های استعماری تبدیل منطقه به «حلبی‌آباد» جهان بوده است و این نقشه راه به دقت توسط لستر سی. ثورو سال ۱۹۹۲ در کتاب «روایتی بزرگ» تبیین شده بود. حال پرسش اینجاست که غیر از رویکردهای نظامی و امنیتی، بدیل «ما» برای منطقه چیست؟ تا وقتی این پرسش سرتگ در همه جوانب آن مورد تامل جدی و بی‌پرده قرار نگیرد، ما شاهد آوار شدن حوادث سهمگین خواهیم بود.

اما سوال این است که آیا ما «امکان» بازاندیشی در باب مسائل بنیادین را داریم یا خیر؟ این پرسش را در ساخت سیاست روز نمی‌توان مطرح و دنبال کرد، بل باید ماوا دیگری را جست‌وجو کرد تا در آن ماوا دست به تفکر زد، زیسر «تفکر» در میانه هیاهوهای زنده‌یاد و مرده‌یاد امکان زایش و رویش ندارد.

بازاندیشی به چه معناست؟ آیا بازاندیشی مترادف «برگشت» به اصول و مبانی در گذشته است یا نسبتی با «بازگشت» دارد؟ به نظر ما کماکان در استنباط‌های ماضی درمانده‌ایم و امکان اجتهاد در مبانی را برای خود خلق نکرده‌ایم. اگر این امکان به یک واقعیت نهادی در ذهن و زبان و جامعه «ما» تبدیل نشود یقیناً توفان حوادث ما را با خود خواهد برد ولی اگر «شبهات تفکر» یک امکان در میان امکان‌های بیشماری که بر ما آوار شده است مدنظر قرار گیرد آنگاه «اهل نظر» از کرسی‌های آخر به پیش خواهند آمد و راحل و نقشه راهی برای‌مان ترسیم خواهد شد. «زمان تذکر» فرا رسیده است اما هر نفسی قابلیت یادآوری ندارد، بل تذکر با تفکر و اهل تفکر ممکن خواهد شد. به زبان قرآن: إِنَّمَا تَذَكَّرُ أُولَ الْأَنْبِيَاءِ. یادمان باشد که صاحب‌دلان اهل بازبینی در باب مسائل بنیادین هستند.

بی‌نوشت:

۱- Lester C. Thurow

۲- Head to Head



۲۰

ایده عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای اسلامی یا عربی، بویژه در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه)، یکی از مهم‌ترین راهبردهای این رژیم در سال‌های اخیر بوده است. برای فهم اهمیت این ایده باید به مواجهه کشورهای مذکور در جریان‌های جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با رژیم صهیونیستی توجه داشت. این تقابل‌های شدید اولیه، در یک فرآیند فرسایشی و سازشکارانه در نهایت به جنگ حزب‌الله لبنان با رژیم صهیونیستی در ۲۰۰۸ محدود شد. این روند در نهایت منتهی به اتخاذ سیاست‌های عادی‌سازی روابط بعضی از کشورهای اسلامی و عربی با رژیم صهیونیستی شد که می‌توان به پیمان‌های کمپ‌دیوید ۱۹۷۸ یا مصر، ۱۹۸۳ یا لبنان، ۱۹۹۴ با اردن، پیمان ابراهام ۲۰۲۰ با امارات متحده عربی و بحرین و حتی زمینه‌سازی برای ایجاد چنین پیمانی با عربستان سعودی، پیش از عملیات توفان الاقصی، در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ اشاره کرد.

۴۰

ظرفیت ادیان یهودی و مسیحی در دعوت‌گری عام بشریت به سوی حقیقت، به لحاظ تاریخ رسمی، در اوایل قرن هفتم میلادی و هم‌زمان با مبعث پیامبر اسلام آغاز شده است. با این حال مطابق با تحلیل لئو اشتراوس، فیلسوف مشهور آلمانی از آرای اسپینوزا، راه‌حل متفکران اروپایی برای ممانعت از مسلمان شدن اروپاییان، یافتن راهی برای احیای ظرفیت سیاسی و اجتماعی یهودیت و مسیحیت در دنیای مشهور به دنیای مدرن بود. همان‌طور که می‌دانیم دنیای مدرن، سکولار است و جهان سکولار، نسبت به ادیان الهی، موقعیت لاینشرط اتخاذ کرده است. در این شرایط، به تصریح اسپینوزا، «اگر یهودیان، بنیان‌های دینی‌شان را سست نکرده باشند، عمیقاً معتقدم با توجه به این واقعیت که امور انسانی متغیرند، آنها مجدداً در وضعیتی مطلوب، حاکمیت‌شان را به دست خواهند آورد». اشتراوس این نکته اسپینوزایی را «راه‌حل کاملاً سیاسی جایگزین برای معجزه رستگاری که انسان‌ها بتوانند در آن مشارکت کنند» می‌داند. اشتراوس این لحظه را لحظه زایش ایده صهیونیسم یهودی می‌داند که در آن، امکان جدیدی (بر خلاف امکان‌های مبتنی بر ادیان الهی) برای احیای روایتی این دنیایی از یهودیت سیاسی تعریف می‌شود. در این لحظه، رخدادی متناقض، محقق می‌شود. یهودیت، با تکیه بر سیاست سکولار یا جهان سکولار، می‌تواند ظرفیت دعوت‌گری خود را احیا کند و ایده صهیونیسم یهودی شکل می‌گیرد. تناقض ذاتی ایده صهیونیسم سیاسی، بلافاصله برای

۵۰

سعی کرده است تا با بسط سکولاریسم و همه‌لوازم آن در کشورهای منطقه، در حقیقت دعوت‌گری تاریخی خود را از طریق دعوت به سکولاریسم انجام دهد. بی‌جهت نیست که اغلب کشورهای منطقه که تن به عادی‌سازی روابط داده‌اند، بیش از همه کشورهای اسلامی فرآیند سکولاریسم را پذیرفته‌اند. در این کشورها، مرز قابل توجهی میان اسلام و فرهنگ، سیاست، اقتصاد، علم و نظایر آنها رقم خورده، بنابراین با اتخاذ یک روایت سکولار از اسلام، عملاً همه منازعات پایان‌یافته تلقی می‌شود.

با این حال مهم‌ترین مخاطره‌ای که کشورهای محور مقاومت نمی‌توانند آن را بپذیرند و به همین جهت با اسرائیل و صهیونیسم یهودی دچار منازعات بی‌پایان خواهند بود، منازعه بر سر بقای اسلام به‌مثابه دینی است که ظرفیت دعوت‌گری جهانی دارد و نسخ این ظرفیت در ادیان گذشته است. فارغ از این دیدگاه درباره اسلام که می‌توان آن را در ایده «اسلام سیاسی» دنبال کرد، منازعه با اسرائیل، چندان معقول نیست اما با تعهد به این روایت سیاسی از

۱۰

به نقاط مثبتی رسیده بود تا اینکه حمله ۷ اکتبر حماس، این عادی‌سازی را به حاشیه برد. از این جهت، اسماعیل هنیه و سیدحسن نصرالله و دیگر شهدای همراه آنها در میدان منازعه‌ای شهید شده‌اند که نتیجه فوری آن، نفی عادی‌سازی روابط بین رژیم و کشورهای منطقه بوده است.

۳۰

هادی (ع)، معجزات حضرت عیسی و موسی و پیامبر اسلام صلوات‌الله علیهم همگی متناسب با شرایط زمانه خودشان بوده است. با این حال با توجه به روند تکاملی ادیان، روایط مبتنی بر همکاری‌های دوستانه، نیازمند توضیح و اقعان عمومی جامعه عربی و اسلامی و به تبع، توضیح آن بر اساس یک کلان‌روایت اجتماعی و سیاسی خواهد بود. برای فهم این تحول اساسی، باید توجهی ویژه به بنیان‌های شکل‌گیری صهیونیسم یهودی اسرائیل داشته باشیم. بر اساس منطق ادیان الهی، مهم‌ترین چالش انبیا الهی در انجام وظیفه محوله خود، در دعوت قوم خویش به سوی صراط مستقیم الهی بوده است. به تعبیر دیگر، تمام آزارها و دشواری‌ها و مشکلاتی که انبیا الهی متحمل می‌شده‌اند، زمانی شکل می‌گرفت که مساله «دعوت» اجتماعی عموم مردم به سوی خداوند و ادیان الهی مطرح می‌شد. مادامی که پیامبری از حیث شخصی به دینی گرایش می‌یافت، چندان مشکلی نداشت اما تمام مشکلات از آزار و شکنجه تا قتل و نظایر آنها زمانی رخ می‌داد که پیامبران، عموم مردم را به دین خود دعوت می‌کردند. از این حیث، اساساً می‌توان مدعی شد این مشکلات زمانی رخ می‌داد که دین هر پیامبری، تبدیل به دین سیاسی می‌شد. با این حال ادیان سیاسی، هر کدام در زمانه خود، با زبان زمانه خویش دست به چنین دعوتی می‌زدند. مطابق حدیسی از این‌سکیت در گفت‌وگو با امام

۵۰

اروپاییان برای حل این تناقض هستی‌شناختی قوم یهود، راهکار را انتقال این تناقض به جوامع اسلامی جست‌وجو کردند. این انتقال، ابتدا از طریق یکی از سکولارترین ساحت‌های حیات انسانی یعنی خرید زمین آغاز شد اما بلافاصله گسترش یافت. از آنجا که رفتار متناقض در حیات انسانی، دیر یا زود منجر به خشونت هستی‌شناختی می‌شود، صهیونیسم یهودی، در جهان اسلامی که اساساً با سکولاریسم بیگانه بود، به سرعت تبدیل به ماشین خشونت شد. از این جهت، مهم‌ترین عامل خشونت‌های یک قرن اخیر توسط اسرائیل را نباید برعهده آیین یهودیت، بلکه باید بر تناقض ذاتی ایده صهیونیسم یهودی قرار داد که کوشیده است در یک ترکیب ذاتاً متناقض، ظرفیت نداشته تاریخی یهودیت برای دعوت‌گری عموم بشریت به حقیقت را در فضای سکولار جهان مدرن احیا کند. با این حال پس از استقرار نسبی این رژیم که همواره با اعمال خشونت‌های متعدد همراه بوده، بسط سکولاریسم به کشورهای اسلامی می‌توانست از میزان خشونت بکاهد. به همین جهت، رژیم صهیونیستی در یک دهه گذشته

دررثای نصرالله

درست نشنفتیم: جایی که آب هست، چه حاجت به تیمم است؟! ما دست و رو نشسته‌ها پیش ولی خدا استراتژیست شدیم و به «تله جنگ» او را انداز دادیم. ترس از نان، آفت ایمان‌مان شد و پرهیز از تنش، لقلقله زبان‌مان. تو برای حسین زمان بسط پد بودی و ما دغدغه خاطر. ما به وقت باری حق ناس می‌انداختیم و تو با حضرت حق نزد عشق می‌باختی. تو برای آزادی قدس، نبرد حیثیتی می‌کردی و عده‌ای از آن را جنگ نیابتی می‌دیدند.

تو مرد رزم بودی و ما استخره می‌زدیم در فتح قدس، حاجت هیچ استخره نیست... چگونه ۳۰ سال رنگ آفتاب به خود ندیدی اما روشنی چشم مقاومت بودی؟ بگو ای شجاع‌دل که چگونه در کوران حوادث و جنگ‌ها، از مزایع شیعا و حرب تموز تا توفان الاقصی و وعده صادق، گریانه و قوت قلب رجال‌الله فی‌المیدان بودی؟ در غرب آنجا که کوتوله‌های شیخ‌نشین قره‌الی الطاغوت، گاو شش‌پرده کدخدا شدند و با سگ‌ها آن عادی‌سازی روابط را پیشه کرده و غیرت را قورت داده و مسلمانی را قی کرده‌اند، تو ای

بلندمرتبه! چه باشکوه بر کرسی رهبری آزادی‌خواهان و مردصفتان تکیه زدی و شرافت عربی را با ملاحمت نبوی و فصاحت علوی به هم آمیختی و یگانه روزگار شدی.

نه! من هرگز اجازه نمی‌دهم که طنین رجزهای برصلاطت «هیبهات من‌الله» تو در من گم شود. پژواک برآمده از جان «ما ترکتناک یابن‌الحسین» تو تا قیامت کبری در مغز من شور و در دلم آتش به‌پا می‌کند. بزرگا محبوبا! شهیدا! آتش انتقام خون سرخت از هرم نفس‌های مجاهدان راه قدس، زبانه می‌کشد. به تکه‌تکه پیکر پاره‌یارات سوگند که نصرالله، با شهادت تکثیر می‌شود و حزب‌الله با صلابت ترمیم. و این حماقت تاریخی دشمنان خداست که با حذف فیزیکی دوستان خدا، آنها و راه و رسم نامیرای آنها را جاودانه می‌کنند. یزید در زباله‌دان تاریخ است و حسین (ع) ایستاده بر زین ماسوی. و یاران حسین (ع) را هیچ فرجامی جز شهادت نیست. هنیئا مریتا!

دل‌نویسته

زهرا محسنی‌فر: ای سیدالشهدای مظلوم مقاومت و ای عالیجناب بی‌همتای مجاهدات! اینک که مقام شهود را به احلی من‌العسل شهادت مزمزه کرده‌ای و از زندان مخفیگاه خاکی به فراختای ملکوت افلاکی بر و بال گشوده‌ای، لختی درنگ کن و دل به ما مصیبت‌زدگان و سوگوارانت بسپار. بشنو که با تو قصه‌ها داریم، پرغصه. سیدنا می‌بینی که ما قیمت مقاومت و هزینه سازش را با عقل معاش می‌سنجیم و مذبذب و سرگشته بین ۲ صندلی جنگ و صلح می‌نشینیم؟ در نزاع تمدنی و تاریخی حق و باطل، هویت‌مان را تابع امنیت‌مان کرده‌ایم. میدان را مزاحم دیپلماسی و دیپلماسی را قربانی میدان می‌پنداریم؟ اما تو چه؟ تو با عقل معاد، چر تکه عافیت‌طلبی و مصلحت‌اندیشی را شکستی و به موهبت عین‌البیقین و مرحمت صبر آهنین بر براق جهاد و شهادت نشست. کیست که نداند در حسابگری ختم روزگار بودی و در درایت، همه را آموزگار. عقل کل بودی و پیش‌ستون خیمه مقاومت، چون سربازی فرمانبردار مطیع محض می‌شدی؛ سماعاً و طاعتاً فقیها عالم!ا حکیم‌تا تو نیک گفتی و ما